

جلسه سوم موضوع شناسی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

و لعنة الله على اعدائهم اجمعين

اللهم صل على محمد و آل محمد و اهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

دیروز ما قسمتی از بحث را اختصاص دادیم به تعیین موضوع و قسمی را به تبیین موضوع

با این که ظاهراً موضوع روشن است اما برخی فضلا ظاهراً ابهاماتی برایشان دارد .

ما گاه دنبال تعیین موضوع هستیم برای حکم یعنی شارع مقدس حکم حرمت را می خواهد بر موضوعی بار کند و مراد از تعیین موضوع یعنی بار کردن موضوعی بر حکمی

فرض کنید مجلس تصویب کرد که حمل و نقل مواد مخدر این می شود تعیین موضوع اما وقتی می گوئیم تبیین موضوع یعنی موضوعی بر حکمی قرار داده شده و حالا ما می خواهیم آن را تفسیر و تبیین کنیم . و لذا دقت می کردید می گفتیم تعیین موضوع دست قانون گذار است اما بیان موضوع، متفاوت است.

مثلاً در همان مجلس می گوید حمل و نقل مواد مخدر ممنوع است؛ بعد در یک قانون دیگر تبیین می کند که مواد مخدر این است. که تا این حدش فکر نکنم ابهام داشته باشد.

نکته دیگری که از باب تذکر عرض می کنم این که شما من فکر می کردم از داخل کشور نمایندگی می کنید اما ظاهراً بزرگوارانی از خارج از کشور هم نمایندگی دارند، و سرکلاس می روید ، شاید برخی نکات جانبی باشد برای ما بگذارید من خودم مدیریت کنم و اگر نکته ای هم لازم است و جانبی است باز عرض میکنم .

در بحثی که دیروز راجع به درس های دو ضلعی و سه ضلعی داشتیم وقتی از کارشناس نام می بریم نکته ای که باید لحاظ شود این که یعنی واقعا کارشناس باید باشد حالا فرض کنید کارشناسی براساس نگاه خاصی هست و شخص واقعا در آن موضوع امین نیست؛ ما باید در هر حال حواسمان باشد ما می گوئیم در یک مساله کارشناس کارشناس مثلاً اگر فقیه ما می خواهد راجع به مرگ مغزی حکم فقهی صادر کند یک کارشناس امین و موثق و ثقه که بداند مرگ مغزی چیست باید وجود داشته باشد. مثلاً وقتی می خواهد راجع به تغییر جنسیت فتوا بدهید باید معلوم کارشناس باشد که در تغییر جنسیت چه قرار هست صورت گیرد. آیا کشف جنسیت است؟ تغییر جنسیت است؟ حتی مساله گاه بعد اجتماعی دارد. یا بعد اخلاقی هم دارد که باید مطمح نظر قرار گیرد. از عرض دیروز بنده اصطیاد نشود حضور هر کارشناسی با هر دیدگاهی و با هر ایدئولوژی البته از آن طرف هم نباید بدبینانه برخورد کرد. این ها را باید دقت کرد یعنی همان مرز اعتدال که پیامبر اعظم بر آن تاکید دارند، به منصفه ظهور بنشینند که خیر

الامور اوسطها این ها را شما بزرگواران باید دقت داشته باشید و اگر منتقل می کنید به شاگردانتان یا در پژوهش می آورید این ها را باید دقت داشته باشید.

ما همیشه با جریان افراط و تفریط مواجه هستیم .

ماندیشه ای مثلا در مشروطه داشتیم که می خواسته همه فقها را به همه زمینه ها وارد کند، امری که امکان پذیر نیست.

من در کتاب فقه و عرف آوردم که برخی معتقد بودند که فقیه می تواند در هر امری نظر بدهد، میدانید که در آن زمان خیلی ها با کارشناسی با مجلس با قانون اساسی و قانون گذاری مخالف بودند . و معتقد بودند همه اینها در متون دینی هست؛ لارطب و لایابس الا فی کتاب مبین

و باید فقیه استخراج کند همین الان هم برخی پژوهش ها و برخی سخنرانی ها می آید و موسع می کند دامنه و گستره فقه را ... که حتی عرض کوچ و خیابان چقدر باشد معتقدند همه اینها را هم فقیه باید معلوم کند!!

دوجریان همواره بوده که معتقد بوده که ما مدیریت علم داریم و مدیریت فقه نداریم و این یعنی چه که هر موضوعی را زمینه دخالت فقیه بدانیم؟ و در مقابل جریانی که معتقد بود فقیه باید در هر عرصه ای ورود کند.

معتقدم که در اینباره سعی کنید حد وسط باشد نه افراط و نه تفریط به این شکل نباشد که بی جهت ساحت فقهی را به هر عرصه ای گسترش دهید و نه این که برخی ساحتها هم که به فقه مرتبط است، آن را از فقه حذف کنید.

البته ممکن است برخی ساحتها هم محل اختلاف باشد؛

و این موضوع نظام معتقدیم که اسلام نمی تواند نظام اقتصادی و سیاسی نداشته باشد اما برخی ساحتهای آن هم محل اختلاف است.

سوال : با توجه به این که فرمودید تعیین موضوعات با شارع است، این نکته به ذهن می رسد که عنوان موضوعات مستحده چطور با این مبنا سازگاری دارد؟ مثلا معاطات یا بیمه چیست فرمودید بحث موضوعات را مطرح فرمایید

این سوال ، سوال خوبی است. سوال دوستان این است: شما می گوید تعیین موضوع با شارع است..... برخی از موضوعات هست که به عنوان نبوده است و بعد هم می خواهیم حکم آن را صادر کنیم در این صورت چگونه می خواهیم بگوییم تعیین موضوع با شارع است؟ مثالی هم که زده اند، یکی معاطات هست و یکی هم بیمه است که درست است. میدانید که ما معاطات با این عنوان در نصوص دینی نداریم؛ اما بعد می خواهیم بگوییم معاطات حلال است یا مفید اباحه است؛ یا بیمه یا سرقفلی روزی نیست که یک معامله جدیدی در دنیا مطرح نشود، قطعا سوال می شود که شما می پرسید این ها چیست؟ شما که می گوید تعیین موضوع با شارع است. شما معاطات را که می خواهید بررسی

کنید و همین دو مثال را هم بگویید معاطات را بما انها معاطات بررسی میکنید یا این را می برید ذیل العقود؟ یا ذیل البیع یا ذیل شروط؟ (چون شیخ انصاری دارد المومنون عند شروطهم) در این صورت آن عناوین تعیین اش با شارع است درست است که شما می گوید المعاطات مفید للملک اما در واقع شما می گوید المعاطات بیع و البیع مفید للملکیه پس معاطات مفید للملکیه این جا اگر می بینید تعیین موضوع توسط شارع نشده است، در واقع موضوع شما معاطات نیست؛ موضوع شما بیع است که در قالب خاصی انجام شده است یا بیمه شما درست است بیمه را می خواهید بگویید صحیح و نافذ است بیمه در نصوص دینی ما تعیین نشده است اما شما بیمه را بماهی هی دلیل ندارید این را ذیل عنوان عامی می بینید که تعیین اش با شارع است. و این جاست که باید بین عناوینی که در نصوص منصوص است با عناوینی که شما می آورید این را یادتان باشد. ما برخی عناوین فقهی امان منصوص است.

مثل بیع؛ احل الله البیع و برخی عناوین ما منصوص نیست؛ مثل معاطات... من اسم این را در جای خودش گذاشتم عناوین تعلیمی؛ یعنی فقیه برای این که مفاهمه را برقرار کند، عنوان می دهد به کارش.

می بیند این همان بیع خاص نیست که با صبیغه باشد می آید معاطات درست می کند.

فرق است وقتی از بیع صحبت می کنید با زمانی که از معاطات صحبت می کنید.

رفتارتان هم باید متفاوت باشد؛ اگر دیده باشید حاشیه مرحوم اصفهانی را بر مکاسب وقتی مکاسب می پردازد به معاطات و اقسام معاطات... مرحوم اصفهانی می گوید: شیخ بزرگوار! معاطات را خودتان ابداع کردید و در نصوص که نیست این قدر که به آن می پردازید، محملی ندارد در حالی که معاطات یک عنوان مفاهمه ای است بین علما یا در بحث خیارات که ما در مکاسب 7 خیار داریم؛ برخی از این خیارات منصوص است؛ مثل خیار حیوان، خیار مجلس، خیار تاخیر ثمن... اما برخی از اینها عنوان فقهی است مثل خیار غبن... شما برای غبن روایتی که خیار را اثبات کند ندارید؛ شیخ انصاری این را ذیل لاضرر می برد؛ در واقع خیار غبن نیست؛ خیار ضرر است؛

من مقاله ای دارم؛ فلسفه قواعد فقهیه

من جای شما باشم این مقاله را می خوانم؛ من آنجا گفته ام برخی قواعد منصوص است مثل لاضرر و برخی قواعد مصطاد از نصوص است؛ مثل من اتلف.....

من اتلف آیه یا روایت ندارد ولی از موارد متعدد مصطاد است

برخی از قواعد نه منصوص است و نه مصطاد است؛

مثل ما لا یضمن بصحیحه یضمن بفاسده یا ما لا یضمن.....

این حالت در واقع قاعده نما است و لذا مواردی داریم و همان موارد هم محدود است و دیگر هم نداریم؛

خیلی باید دقت کنید تفاوت است؛ مثل قاعده منصوص که الفاظش منصوص است مثل قاعده لا ضرر و برخی هم قواعد تعلیمی هستند که برای آسانی مفاهمه به کار می روند.

یکی از بحث‌های مهم اقسام موضوع است؛ اگر کتاب فقه و عرف را دیده باشید، ما در آن جا راجع به اقسام موضوع بحث داریم؛ یک تغییراتی داریم بین مطالبی که آن جا بیان شده با مطالبی که این جا بیان می شود؛ این دو مکمل همدان باید این ها را کنار هم قرار دهید انشاءالله که نتیجه به دست آید. یکی از اقسام موضوع که بسیار رایج است و همه هم گفته اند و بیان کرده اند، موضوعاتی است که مخترع شرعی است....

مخترع شرعی تا دلتان بخواهد داریم اقیموا الصلوة یا اتوا الزکوة... یا لله علی الناس حج البیت... صلاه یا صوم یا زکات... حج... در مخترع شرعی فکر نمی کنم نیاز به توضیح باشد هم تعیین اش با شارع است هم تبیین آن. این جا جالب است من یک نکته ای را بیان کنم. یک وقت نگویید من حقیقت شرعی را قبول ندارم.

من می خواهم بگویم این بحث هیچ ارتباطی با حقیقت شرعی ندارد.

موضوع بعد: برخی از موضوعاتی که مخترع شرعی نیست؛ ولی مستنبط از ادله شرعی است؛ یعنی اگر بخواهید شما این موضوع را بفهمید باید ادله شرعی را نگاه کنید؛

برخی ها وطن را مستنبط از ادله شرعی میدانند، در حالی که برخی معتقدند که وطن مستنبط از ادله شرعی نیست؛ این که برخی از ادله هم بیان کرده به عنوان بیان ادله شرعی هم نبوده است.

اگر مستنبط بود، این جا هم تعیین اش با شارع است هم تبیین اش. برخی وقتها دیدید که فقهای ما روی موضوعاتی دست می گذارند، مثلا وطن یا... یا حیوان نجاست خوار... اگر بخواهد این ها مستنبط از ادله شرعی باشد، حرف دیگری است. گفتیم هر جا مستنبط از ادله است، کار شارع است.

قسم دوم؛ یک مخترع شرعی بود که تعیینه و تبیینه و تفسیره با شارع است

دوم: اگر مخترع شرعی نباشد؛ هر مستنبط از ادله معنایش مخترع شرعی نیست.

شارع که اختراع نکرده مفهوم وطن را اما ممکن است تفسیر خاصی ارائه دهد؛ اگر هم معتقد شویم که این ها مستنبط از ادله است؛ باید فقیه دخالت کند، موضوع و موضوع شناسی است اما نمی توانیم بگوییم که کار فقیه نیست؛

سوم: موضوعی که عرفی است؛ ساده یا پیچیده با داشتن پایگاه در اجتهاد...

در این رساله های مناسک حج دیده باشید، سوال میکند آیا طلاب پس انداز کنند از وجوهات مستطیع می شود یا نه؟ فرض کنید فقیه هم می نویسد: بسمه تعالی؛ مستطیع می شود یا نمی شود... که اتفاقا جواب به هر دو شکل هم هست و اختلاف است.

آیا استطاعت مخترع شرعی است؟ خیر

آیا مستنبط از ادله است؟ خیر

مساله استطاعت عرفی ساده است و پیچیده هم نیست که کارشناسان باید نظر دهند؛ اما استطاعت از طریق وجوهات مبتنی بر این است که کسانی که وجوهات می گیرند ، ملک آنها میشود یا نه؟ اگر بگوییم سهم امام علیه السلام که البته سهم سادات ان هم بحثی دارد؛ مورد مصرفش مثلا؟؟؟ دین است اما ملک نمی شود به همین خاطر هم اگر پس انداز کند و بمیرد اگر از مورد مصرف وجوهات نباشد، به ورثه اش نمی رسد.

یک بحث ملک است و یک بحث مورد مصرف است که البته خیلی نمی خواهم به توضیح آن پردازم

اگر مورد مصرف است و ملک نیست؛ فقط می تواند مصرف کند؛ و نمیتواند پس انداز کند به آن معنا که به ارث بگذارد و ملکش نیست؛ پس استطاعتی در کار نیست.

این که برخی مثل مرحوم امام خمینی می فرمایند کسی از طریق شهریه مستطیع نمی شود، یک وجه آن ، این است.

این را در کتاب فقه و عرف می دانید ما چه تعبیر کرده ایم؛ گفتیم موضوعات، عرفی است دارای پایگاه در اجتهاد

این که من مالک سهم امام علیه السلام می شوم یا نه ؟ این یک بحث اجتهادی است.

یک موضوع ساده است اما قبل آن باید یک مساله اجتهادی حل شود؛ اگر این طور باشد چه کسی باید نظر بدهد؟ شکی نیست که فقیه باید نظر بدهد چون پایگاه در اجتهاد دارد. مقابل این هم معلوم است موضوع ساده یا پیچیده ؛ اما دارای پایگاه در اجتهاد نیست؛ برخی موضوعات ساده است مثل آب و خاک و کشمش و گندم و ... برخی هم پیچیده است مثل مسائل مختلف پیچیده اقتصادی یا موضوعات پیچیده سیاسی ... موضوعات عرفی کار عرف است و فقیه نمیتواند وارد شود؛ و موضوعات ساده را میتواند وارد شود.

تا حالا که جلو آمدیم سهم فقیه بود؛ چشم را هم نگذاریم و بگوییم موضوع شناسی کار فقیه نیست کدام موضوع؟ مخترع را می گوئید ؟ مستنبط را می گوئید؟ عرفی دارای پایگاه در اجتهاد را می گوئید؟ یا ساده غیر مخترع غیر مستنبط لیس له پایگاه فی الاجتهاد

این ها را باید از هم جدا کرد...

من د رکاری که کردم بین پیچیده و ساده فرقی نگذاشتم فقط گفتم ساده آن را مردم هم میتوانند نظر بدهند و پیچیده آن را کارشناس باید نظر بدهد؛ اما این که سهم فقیه باشد این طور نیست؛ چون در برخی از تعابیر ؛ آمده که موضوع اگر پیچیده شد، کار فقیه است؛ مرحوم صاحب عروه داشت : ولا فی الموضوعات المستنبطه العرفیه او اللغویه و لا فی موضوعات صرفه ... برخی این صرفه را به موضوعات

ساده معنا کرده اند؛ ما این جا حاشیه زدیم و گفتیم که اگر شما منظورتان از موضوعات صرفه ، مقابل موضوعاتی است که به قول ما پایگاه در اجتهاد د ارد، این درست است ..ولی اگر مرادتان از صرفه یعنی ساده که می خواهد موضوعات پیچیده را خارج کند، موضوعات پیچیده سیاسی یا اقتصادی ...این درست نیست.

ساده یا پیچیده بودن معنایش این نیست که سهم فقیه را کم یا زیاد کند، آنی که سهم فقیه را کم یا زیاد می کند آنی است که مراجعه به نصوص می خواهد .

حتی همان پایگاه در اجتهاد هم چون مراجعه به نصوص می خواهد کار فقیه می شود.

قهراد این جا هم به خیلی از اشتباهات هم پی می بریمدر کتاب فقه و عرف ص 370 گفته شده: موضوعات احکام اعم از شرعی لغوی عرفی پیچیده بسان احکام شرعی است که جاهل باید در مورد آن ها پرسش نماید . و از آن جا که راه یافتن به کنه این موضوعات ، جز از طریق بررسی اسناد شرعی میسر نیست باید به مجتهد مطلق مراجعه کرد زیرا که تنها د رتوان اوست ... (کشف الغطاء، ج2، ص212)

مثلا شما بخواهید مرگ مغزی را کنه ان را بفهمید، یا برخی مسکرات را بخواهید پی ببرید، آیا از طریق بررسی احکام شرعی است؟

آیا در این موضوعات هم فقیه باید نظر بدهد یا کارشناس؟

.....

الان قاضی از که کمک میگیرد؟ از پزشک قانونی ...

تغییر د رموضوع است و قاضی نظر نمیدهد.

.....

در مصداق حتی آن جاهایی که ما می گفتیم ، کار فقیه است چون مثلا نیاز به کارشناسی از ادله مستنبط دارد ، ولی وقتی پای مصداق در کار می آید، قهراد دست مجتهد در مصداق کوتاه می شود. مثلا ما داریم انما الخمر و المیسر رجس من عمل الشیطانخمر موضوع حکم است و فرض کنید در ادله ما آمده باشد که خمر چیست؟ اگر آمده و توضیح داده قهراد فقیه باید استنباط کند؟ مثلا آیا خمر انگور است فقط یا خمر برنج و خرما و ...هم هست؟ این ها کار فقیه است . در یک روایت معتبر امام کاظم علیه السلام موضوع خمر را توسعه می دهند.

بعد از این که بیان شد، و در رساله اش هم فرض کنید فقیه نوشت خمر فرق نمی کند، هر چه باشد، اما در حالت بیرون...این که داخل شیشه است این که خمر است یا نیست؟ این کار فقیه نیست اما یک جا هست که فقیه در مسائل هم ورود می کند، فقیه بما هو قاض یا بما هو سائس ...فقیه غیر از شان استنباط و فقهت و فقه شان قضاوت هم دارد د ر قضاوت فقیه نمی تواند حکم کلی کند. یک پرونده به دادگاه رفته زید و عمرو....بعد فقیه حکم که صادر میکند، یک حکم فقهی است حکم قضایی این است که مثلا آقای زید شما باید تا ظهر خانه را خالی کنید. و در جای خودش خواندید فرق حکم

قضای بافتوا همین است . که فتوا کلی است اما حکم قضایی جزئی است. حکم قضایی فتوا نیست البته فقط یک نفر هست که روی این سخن حرف دارد آقا سید احمد خوانساری در جامع المدارک همان اوائل کتاب قضای او را خواستید می توانید مراجعه کنید. اگر هم درس های ما را گوش می کنید من در قسمت کتاب القضا مفصل بحث کردم .

فقیه در جایی که بما هو سائس یعنی کسی که می خواهد حکم حکومتی صادر کند، (سیاستمدار اختصاص به آن شخصی که شما در ذهنتان دارید ، نیست) کسی که می خواهد حکم حکومتی صادر کند، او هم قهرا تشخیصش موضوعی است. یا مثلا اعلام می کند فردا عید فطر است. یا فردا عید قربان است یا فردا عرفه است البته بنا بر این که این ها را حکم حکومتی بدانیم اعلام این ها را . البته برخی اعتقاد دارند نظر در این باره اصولا شان فقیه نیستو برخی این ها و اعلام و اعلان این ها را حکم حکومتی میدانند. این که اعلام کنیم اول هر ماه عید است یک فتوا است اما مثلا این که اعلام کنیم فردا عید است یا فردا ...این می شود حکم حکومتی .

در فتوا بما هو فتوا اصدار حکم حکومتی یا قضایی کلی نیست ؛

حکم میرزای شیرازی را یادتان هست؟

الیوم استعمال توتون و تنباکو بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان (عج) است. سوال این است که این چیست؟ فتوا است یا حکم حکومتی است؟ اگر دقت کرده باشید من قبلا گفتم در فتوا فقیه وارد مصداق نمی شود. در حکم قضایی و سیاسی وارد مصداق می شود.

البته به خاطر مصلحت روز است که مصداق مشخص می کند . مثلا امام صادق به یکی از یاران خود گفتند که در این زمان شیعیان متعه نکنند این حکم حکومتی بود در آن زمان. به هر حال تعیین مصداق ممکن است عام باشد یا جزئی باشد ...

البته این مطلب که ما بگوییم فقیه در فتوا مصداق مشخص نمی کند و دقیقا همین است این نیست ما یک فتاوی اجتماعی داریم و در فتاوی اجتماعی ، ممکن است فقیه در این گونه فتاوا وارد مصداق هم بشود. لذا عده ای نظر میرزا را حکم حکومتی میدانند و آن را فتاوی اجتماعی می دانند . این مطلب را در رفقه و مصلحت پی گیری کنید و ببینید .

الحمد لله رب العالمین